



۲۰۱۸/۰۱/۳۱



حمید انوری

این همه مسلمان کشی چرا!

واعظی پرسید از فرزند خویش هیچ میدانی مسلمانی به چیست؟
صدق و بی آزاری و خدمت به خلق هم عبادت، هم کلید زندگیست
گفت: زین معیار اندر شهر ما یک مسلمان هست، آن هم ارنیست

چه زیبا ترسیم کرده است روان شاد "پروین اعتصامی"، اوضاع و احوال امروزی کشور های اسلامی، بخصوص کشور غرقه در خون ما افغانستان برباد داده شده را.

در آن بیداد آباد، همه داد از مسلمانی می زنند و سنگ اسلام به سینه میکوبند و نیز هر یک دیگری را کافر و بی دین و لامذهب میدانند. دین و مذهب در آن ناکجا آباد، شده وسیله معیشت.

ما مردم اما ندانستیم که ما مسلمانیم، طالب مسلمان است، داعش مسلمان است یا حکومت موجوده. ما ندانستیم که ملا و مولوی مسلمان است یا طلب و چلی. ما ندانستیم که آیت الله های ایران مسلمان اند یا شیخ های پاکستان و یا هم افغانستان. ما ندانستیم و هابیان عربستان مسلمان هستند یا ما.

ما ندانستیم که عملیات انتحاری حلال است یا حرام.

ما ندانستیم که عملیات انتحاری یک نوع است یا چند نوع. ما ندانستیم که کشتن ده ها و صد ها طفل و کودک و پیر و جوان و زن و مرد حلال است یا حرام. ما ندانستیم که اولاد آدم را در یک چشم بهم زدن پارچه پارچه کردن و به خاک و خون کشیدن، بهشت معود در قبال دارد یا جهنم جهیم.

و اما اگر تمام عالمان اسلام در سر تا سر کره ارض یکجا گرد آیند و فتوا صادر کنند که عمل انتحاری بصورت قطع خلاف دستورات قرآن است و کاملاً حرام و افراد انتحاری به قهر جهنم میروند، آیا طالب و داعش و امثال شان دست از این عمل ننگین شان بر می دارند؟! معلوم است که جواب منفی و قطعاً منفی است و هیچ طالب و داعش و... برای یک لحظه هم سخنان این به اصطلاح عالمان دین را جدی نمی گیرند. در این دنیای دنی، پول محک است و حرف اول را پول میزند.

و اما بعد از پول دو دلیل دیگر را هم میتوان مد نظر گرفت.

یکی اینکه طالبان و داعشیان و امثال شان، این عالمان دین را مسلمان به حساب نمی آورند و دوی دیگر اینکه، غلط یا درست؛ اکثریت این عالمان دین در سرتاسر دنیا، دین را وسیله امرار معاش ساخته و امتیازات بی حد و

مرز در حالی به دست می آورند که هیچ عمل مثبت ای که خیر و صلاح مردم در آن مضمرباشد، انجام نداده و نمی دهند.

از جانب دیگر مشکل اساسی میتواند این هم باشد که طالب، ملا و مولوی را مسلمان نمی داند و ملا و مولوی، طلب را و مردم هم هردو را.

مردم اما در بین هردو گرفتار آمده اند و بین دو آسیا سنگ آرد شده اند و بیشترین قربانی را در حملات انتحاری و انفجاری، فقط و فقط مردم عام میدهند.

هیچ طالب و داعشی تا کنون منزل یک مولوی یا رئیس شورای علما را یا قصر یک جنگ سالار را یا قصر رهبران تنظیم ها را و یا منازل مفشن یک وکیل یا وزیر را مورد هدف قرار نداده است، (کشتن برهان الدین ربانی یک استثنا بوده است). هدف اکثریت حملات انتحاری، یا قرارگاه های نظامی بوده است، یا شفاخانه ها و یا هم مساجد، مکاتب و محله های پر ازدحام که همه قربانیان و جانبختگان و معیوبین و زخمی ها در چنین حملات وحشیانه و نفرت انگیز، از پدر پدر مسلمان بوده اند و به دین و مذهب خویش سخت پایبند. پس این همه مسلمان کشی چرا؟

در آخرین یا بهتر گفته شود خونین ترین (هنوز یک حمله انتحاری را مورد ارزیابی قرار نه داده ایم که حمله دومی و سومی صورت میگیرد)، حمله انتحاری که توسط امبولانس صورت گرفت بیشتر از سه صد (۳۰۰) نفر از هموطنان بی گناه ما قصابی شدند که با مشاهده عکس های منتشر شده آن، دل سنگ هم آب می شود، اما این نامسلمانها را خمی هم بر ابرو نمی آید. این وحشی های کثیف با سر دادن نعره "الله و اکبر"، بندگان خدا را قصابی میکنند. واقعاً "عجب صبیری خدا دارد" و ایکاش دمی پرده بر میداشت ز روی کار آدمها، تا بر زمین می افتاد "ز جیب محتسب، مینا".

در جانب مقابل مقامات و نیرو های امنیتی کشور قرار دارند.

در این مختصر تنها و تنها ریاست امنیت ملی مورد نظر است که ۹۰ فیصد هم و غم شانرا حفاظت از مقامات بلند رتبه دولتی، چند رهبر تنظیمی، یک مشیت وکیل بیکار و چند رسوای دیگر تشکیل میدهد.

می بینیم، می شنویم و می خوانیم که بعد از هر حمله انتحاری، مقامات مسؤل در امنیت ملی، بلافاصله این چند سخن تکراری را بار دگر تکرار میکنند.

۱- در خارج از افغانستان طرح ریزی شده بود.

۲- مواد انفجاری بسیار پیشرفته بود و...

۳- مسؤل این حمله گروه حقانی بود

۴- از داخل با تروریستان همکاری شده بود

و همینگونه جملات تکرار اندر تکرار، اندر تکرار را باز هم تکرار میکنند.

اکنون دیگر یک طفل ده ساله هم بعد از هر حمله انتحاری، بلافاصله همین سخنان را بر زبان می آورد، اما وظیفه اصلی امنیت ملی چیست؟!

از نظر این کمترین وظیفه اساسی و اصلی ریاست بی سر و پای امنیت، که در ملی بودن آن سخت شک است، در قدم نخست، کشف و خنثی سازی چنین حملات است و در قدم دوم بصورت گسترده همکاری با پولیس و اردوی ملی در حفظ امنیت مردم.

این در حالیست که رئیس امنیت با تیختر گلو صاف کرده، باد در غیغب می اندازد و می میگوید که مقامات امنیت ملی از حمله انتحاری شفاخانه جمهوریت آگاهی قبلی داشتند، اما بعداً طراحان حمله متذکره تکنیک(شیوه) ای خود را تغییر دادند و...

پس پرسش این است که راپورچیانی که از وقوع چنین حمله ای به ریاست امنیت اطلاع داده بودند، آیا به طراحان آن حمله خونبار و وحشیانه نیز اطلاع نداده بودند که امنیت ملی از طرح شما آگاه است، هوشیار باشید؟

به این نوع راپورچیان، جاسوس دوجانبه میگویند. شاید هم چندین جانبه.

آیا مقامات ریاست امنیت ملی، راپورهای استخباراتی خود را با پولیس ملی شریک ساخته بودند یا خیر؟ اگر چنین کرده باشند آیا به مقامات وزارت امور داخله در مورد اخطار داد بودند تا تدابیر امنیتی خود را بیشتر سازند، یا خیر؟

از طرف دیگر با دریافت چنین راپور ها که حتی سفارت امریکا در کابل هم از انجام چنین عملی به مقامات افغان هشدار داده بودند، ریاست امنیت ملی چرا بصورت جدی عمل نکرد تا اگر در خنثی سازی آن کاری از آنان ساخته نبود، لااقل افراد و ماموران خود را در کابل به حالت آماده باش قرار میدادند تا از تلفات بیش از حد جلوگیری می شد که نشد.

همین رئیس امنیت فعلی "محمد معصوم ستانکزی" کسی است که از طرف رئیس جمهور و رئیس اجرائیه در تبتانی با یک مشت افراد دیگر در هر دو ریاست، نخست به عنوان وزیر دفاع ملی به پارلمان معرفی شد، اما رای اعتماد نیارود، بعد بار دیگر به عنوان رئیس امنیت ملی به ولسی جرگه فرستاده شد و این بار رای اعتماد آورد، پس در این جرم و جنایت وکلای ولسی جرگه که رای های شانرا فروختند، نیز شامل هستند، چه یک فردیکه اهلیت وزارت دفاع ملی را نداشته باشد و اعتماد وکلا را جلب کرده نتواند؛ چگونه از همان وکلا رای اعتماد جهت کسب مقام ریاست امنیت ملی که به مراتب پر مسؤلیت تر و حساس تر است را به دست می آورد. این همان شخصی است که میگویند در اکثر جلسه های مهم امنیتی، خور و پف خواب است و حتی قادر به حفظ امنیت خود هم نیست.

در این مقام امنیتی و استخباراتی و در شرایط سخت ناگوار کنونی، یک شخصیت آگاه، باتجربه، کارکن، بیدار و پر انرژی ضرورت است که جناب "ستانکزی" با درد و دریغ از این صفات عاری است.

یک و نیم سال از ریاست جناب "ستانکزی" در امنیت ملی کشور میگذرد، در این یک و نیم سال، کمتر ماهی را به یاد داریم که یک یا دو و یا هم بیشتر حمله انتحاری تنها و تنها در کابل صورت نگرفته باشد، پس همان گفته مشهور در این مورد صدق میکند که " تا این مکتب است و این ملا، حال وطن خراب می بینم".